

قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و  
پراکندگی جغرافیائی لرها در ایران  
نوشته: دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند

چاپ اول: ۱۳۷۰

ص ۲۷۲

۲۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات آگاه

۲۴۶

برای مطالعه وجه خاصی از فرهنگ لرها کتاب بالا را به دست گرفتم تا شاید سرنخی در آن بیابم. در یک مطالعه اجمالی مطالبی به نظرم رسید که شاید ذکر آنها برای چاپ دوم کتاب بی‌فایده نباشد. نکات دیگری هم هست که باید بحث شود زیرا اگر صرفاً از نوع غلط چاپی یا ویراستاری بود، آن را برای مؤلف که از همکاران دانشمندم در دانشگاه شیراز است، می‌فرستادم. چنان که مؤلف در چند جای کتاب متذکر شده است، این کتاب نخستین اثر علمی درباره لرها است. بدیهی است چنین کاری تا چه اندازه مفید است و در عین حال احتمال کمبود هم در آن می‌رود، نکته‌ای که مؤلف به آن صریحاً اشاره کرده است.

فصول کتاب عبارت است از منشاء واژه لر در فصلی کوتاه، جستجویی تاریخی که طبعاً به جغرافی دانان سده‌های پنجم به بعد می‌پردازد. فصل دوم اصل و نسب لرها که به گذشته باستانی مناطق لرنشین می‌پردازد و لرها را بخشی از فارس‌ها می‌شمارد. (این مطلب درست است اما محتاج توضیحات بیشتری مخصوصاً در رابطه گویش‌های لری با زبان و گویش‌های فارسی است) مناطق لرنشین در دوره اسلامی به مطالب پراکنده‌ای می‌پردازد که در معروفترین آثار جغرافیائی آمده است. رابطه کردها و لرها و ترکان بقیه مطالب فصل است. نتیجه این فصل بسیار بحث‌انگیز است.

فصل سوم کتاب به زبان لرها می‌پردازد و از دو زبان لری و لکی سخن می‌گوید و تفاوت

آنها و محدوده جغرافیائی آن‌ها را نشان می‌دهد. این فصل هم بحث‌انگیز و قابل تأمل است. . .  
فصل چهارم به جغرافیای تاریخی مناطق لرنشین می‌پردازد که به دو دوره پیش و پس از اسلام تقسیم می‌شود. فصل پنجم گروه‌ها و شاخه‌های قوم لر را بررسی می‌کند و مطالعات میدانی مؤلف بیش از همه در اینجا به چشم می‌خورد. کتاب با گفتار پایانی، فهرست منابع و چهار تصویر به آخر می‌رسد.

کتاب کم غلط نیست. من، مخصوصاً نقل قول‌ها را که قبلاً خوانده بودم، نخواندم، بعلاوه قصد من توجه به این نکات نبود. همه نکاتی که متذکر می‌شوم حاصل یک مرور سه‌ساعته در کتاب است. ویراستاری کتاب هم عجیب است. املاي ارایه بجای ارائه (ص ۳۴ س ۱۲، ص ۳۴ س ۱۴ و ص ۱۴۷ س ۱۴) از آن جمله است. جمع به ها و ان در مورد یک کلمه لر تقریباً در تمام کتاب، جدا کردن ضمیر «ش» بر سر کلمات مختوم به «یاء» و جدا و مستقل به صورت «اش» نوشتن ظاهراً از سلیقه‌های ویراستار است. در برخی جملات کلمات زائد هست که نمونه آن از صفحه ۹ نقل می‌شود. . . (لرها) را به عنوان راهزن، دزد. . . معرفی کرده‌اند که «به عنوان» در آن زیادی است. کتاب باید از نو ویراستاری شود. غلط‌های چاپی را که به چشم خورد در پایان مطلب می‌آورم.

تقریباً در آغاز کار مؤلف مقصود خود را از قوم چنین بازگفته است: «گروهی . . . که دارای زبان و وجوه مشترک فرهنگی و تاریخی باشند» (ص ۸) حال اگر بخواهیم این ملاک را در مورد همه گروه‌هایی که مؤلف آنها را لر دانسته به کار بندیم دچار مشکل می‌شویم. مثلاً مؤلف با اصرار می‌خواهد لک‌ها را هم لر بداند (در همه کتاب) اما خود در آغاز فصل سوم می‌گوید «لرها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند. . .» این درست است. کسانی که به لر معروف شده‌اند به دو گویش متعلق به دو دسته از زبانهای ایرانی سخن می‌گویند. یک گویش از این دو یعنی لری از نوع گویش‌های فارسی یعنی لهجه‌های جنوب‌غربی ایران است و گویش دوم یعنی لکی از نوع گویش‌های شمال غرب ایران یعنی شبیه کردی است که خود تعداد زیادی گویش را شامل می‌شود. من این مطلب را در کتاب گزارش گویش‌های لری (تهران: طهوری ۱۳۴۳) با دقت تعیین کرده‌ام اما ظاهراً کتاب ارزش توجه مؤلف را نداشته است و شاید علمی نبوده است. حالا با عنوان دکترا در زبانهای ایرانی و پس از گذشت نزدیک سی سال، آن مطلب را عیناً و خلاصه تکرار می‌کنم که لری از نوع زبانهای جنوب ایران و لکی از نوع زبانهای شمال ایران است به دلایل زیاد از جمله ساختار واژگان و صرف و نحو.

به این ترتیب از دو ملاک مؤلف برای یک قوم بودن لرها و لک‌ها، اولی صادق نیست. یعنی زبان این دو گروه دو چیز متفاوت است. می‌ماند ملاک اشتراک فرهنگی و سابقه تاریخی. لک‌ها از نظر فرهنگی هم تفاوت‌هایی با لرها دارند که اشتراک آنها را با کردها بیشتر نشان می‌دهد تا لرها. مثلاً لک‌ها (چه ساکن و چه کوچ‌نشین) تا سال ۱۳۵۶ که من مطالعه کردم هنوز تقویم خود را که از نوع تقویم کردی است و واژه‌های مشترک با آن دارد، حفظ کرده بودند. نام دو ماه خاک‌کلیه (خاک‌لیوه) و گلاوژ را برای نمونه ذکر می‌کنم که عیناً در تقویم کردی تاگردهای ترکیه هم وجود

دارد. در میان لک‌ها منظومه‌های حماسی شبیه بیت‌های کردی وجود دارد در حالی که چنین چیزی را در میان لرها ندیده‌ام. منظومه‌هایی مثل چل‌سرو (چهل سرود) هم در بین لرها نظیر ندارد. این هم از اشتراکات فرهنگی. می‌ماند سابقه تاریخی که از آن هیچ اطلاعی در دست نیست جز این که در ادبیات لک‌ها اشاره به جغرافیای دیگری جز لرستان، دوری، وطن بیمار یا غریب، دیده و از پیران آنها خاطره گنگ مهاجرتی را شنیده‌ام. این‌ها البته باید دقیق‌تر مطالعه شود گرچه با تغییر یکی - دو نسل ممکن است فراموش شود، آن هم در این دوره که نابسامانی اقتصادی چیزی از فرهنگ باقی نمی‌گذارد. به این ترتیب ملاک‌های مؤلف برای یکی شمردن گروه‌های لر و لک بسیار نارسا و در واقع ضعیف‌تر از آن است که چیزی را اثبات کند در حالی که نفی آن، آن هم با شواهد مهمی از جمله زبان، آسان است. اگر مذهب را بتوان ملاک قرار داد باید دانست که در بین کردهای شمال ایران هم شیعه هست، مثلاً در منطقه بیجار.

برای روشن کردن رابطه لرها و فارس‌ها به انطباق ساختار زبانی هر دو گروه نیازمندیم و این کاری است که دست کم به طور غیرمستقیم به وسیله زبانشناسان صورت گرفته است و اصولاً مبنای تقسیم‌بندی به شمالی و جنوبی همین مقایسه‌ها بوده است اما لازم است وقتی ملاک قرار می‌گیرد به دقت توضیح داده شود تا بتوان جلو تردیدهای احتمالی را گرفت. کسی که زبانشناس نباشد می‌تواند در یکی بودن مبنای فارسی و لری و مخصوصاً لهجه‌های دورتر فارسی تردید کند و تردیدش هم بیجا نیست. این توضیح در مقالات استادان این فن وجود دارد.

توضیحات نویسنده، در ص ۵۳، پس از نقل مطالب اراتسکی، درست نیست.

در آن قسمت‌ها از جمله آمده است: «همان گونه که می‌دانیم پارسی میانه زبان پارتیان و ساسانیان بوده است» چنین نیست. پارسی میانه فرزند پارسی کهن، پدر پارسی نو، فقط زبان ساسانیان بوده است و از نوع زبانهای جنوبی است، در حالی که زبان پارتیان (یا پهلوانیک) از نوع زبانهای شمالی (مثل کردی و لکی) است.

گذشته از این برخی از توضیحات مؤلف رابطه لکی را با کردی آشکارتر می‌کند، مثلاً گفته‌اند (ص ۵۵) فزون بر این، گسترش این زبان در خارج از مرزهای لرستان بسیار چشمگیر است. چنان که در مناطق وسیعی از استان باخران. . . به این زبان گفتگو می‌کنند» ملاحظه می‌شود که گویش لکی در همسایگی کرمانشاه به کار می‌رود و دنباله کردی است. سخن دیگر مؤلف در واقع تأییدی بر صدق ادعای ما است. «زبان لکی با گویش گورانی و گویش کرمانشاهی همبستگی فراوان دارد» (ص ۵۷) تکلیف گورانی و کردی در همین کتاب به نقل از اراتسکی روشن شده است (ص ۵۱) اراتسکی در آنجا گورانی را از لهجه‌های شمالی دانسته است. بنابراین مطالب صفحه ۴۰ کتاب در مورد عدم ارتباط گورانی و کردی درست نیست و نیز مطالب صفحات ۱۲۹ - ۱۲۸ که گفته‌اند «برخی از طوایف لرستان به زبان لکی صحبت می‌کنند که با گویش کله‌ری. . . پیوند دارد که البته این امر به هیچ وجه دال بر نفی هویت لری آنها نیست، بلکه ایشان د اصل (؟) شعبه‌ای از قوم لر می‌باشند» و تأیید مردم‌شناسانه آن این که گفته‌اند «ایل بیرانوند (که ب لکی سخن می‌گوید) از ایلات جدید لرستان است» (ص ۱۳۵) برخی از فصول کتاب را می‌توان

و هم ادغام کرد مثل فصل دوم و چهارم که در واقع هر دو دربارهٔ جغرافیای تاریخی مناطق لر نشین است.

مطالبی که در کتاب راجع به کولی‌ها آمده دقیق نیست. تا آنجا که اطلاعات محدود من اجازه می‌دهد کولی‌ها اصولاً از گروه‌های نجس و مطرود هند بوده‌اند که به علت وضع وخیم بمقائمی خود مهاجرت و در به‌دری را برگزیده‌اند اما ظاهراً به علت انسجام ساختار اجتماعی (از جمله اجبار در ازدواج درون‌گروهی) در همه‌جا و از همهٔ جوامع همچنان جدا مانده‌اند. بی‌شک بگ پوستان، فرهنگ و احساس عدم امنیت در انسجام و در نتیجه محدودیت آنان بی‌تأثیر نبوده است، حرفهٔ آنها باعث طرد شدن آنها نبوده است بلکه طرد بودن باعث انتخاب حرفه‌هایی شده است که دیگران به آن کارها نمی‌پرداخته‌اند، مهاجرت به جوامع پیشرفته این گرفتاری‌ها را دارد. صفحه ۱۷۲ کتاب به بعد مطالبی برعکس این نظر مطرح شده و جای تأمل است.

در نقل نام‌ها از منابع مختلف، به واژه‌های مشکوک، غیر قابل خواندن یا تصحیف شده می‌خوریم. طبعاً کسی که اهل تحقیق است در این موارد باید خود مستقیم وارد کار شود و حتی اصلاح متون قدیم کمک کند. زیرا او است که در مطالعهٔ میدانی به نام‌های مختلف بر می‌خورد می‌تواند آن‌ها را با نام‌هایی که در متون آمده مقایسه کند. برای مثال نام اوتوری یا اونوری در وایف لر کوچک (ص ۱۳۷) تصحیف اوثری است که امروزه اوسری گفته می‌شود. این نام در منتخب‌التواریخ معین‌الدین نظری آمده است. در همان صفحه احتمالات دیگری که به گوش من رسیده یا در آثار تاریخی دیده‌ام چنین است:

بگی (لینکی، کینکی)

لنکی

رند (کارانه، کاوند، کاوند)

کاوند / کیاوند

هرکی (بدون علامت سؤال) و محل آنها هم

غرب ارومیه تا اربل است (ص ۱۳۸)

مقایسهٔ این متون هم مطالبی را روشن می‌کند مثلاً علی مامانی در منتخب‌التواریخ (ص ۱۲) همان علی ماماسی در شرفنامهٔ بدلیسی (ص ۱۴۰) است و قرائن نشان می‌دهد که علی مامانی یا علی ممانی درست است که در تاریخ گزیده هم به همین شکل آمده است (ص ۱۳۵). در سفرهای خویش به نام‌هایی برخوردیم که در کتاب نیست، مثل نام طایفهٔ کوچک لر درخواستی که در دو روستا در اطراف داراب ساکن بودند و مخصوصاً نقشهٔ اصیل قالی لری را به نظائرش را در خاک بختیاری یافته‌ایم) حفظ کرده بودند. در مطالعهٔ جغرافیائی تاریخی لرستان

صلاً مطالعات تاریخی، منابع نسبتاً فراوانی هست که مورد استفادهٔ مؤلف قرار نگرفته است. آنجا که شخصاً در این زمینه نه متخصص هستم و نه چندان صاحب علاقه، صرفاً برخی از آنها را هم از حافظه می‌توانم نقل کنم. مثلاً به یاد می‌آورم که در سفرنامهٔ ابن بطوطه راجع به بخشی از ک بختیاری چیزی خوانده‌ام و نکتهٔ مهمی را که مربوط به کارم بوده یادداشت کرده‌ام. در ودالعالم از الشتر (به صورت لیشر) یاد شده است. در تحفة العالم و ذیل التحفة میرعبداللطیف شتری (به اهتمام ص موحد تهران: طهوری ۱۳۶۳) مطالبی دربارهٔ جنوب و غرب خاک

بختیاری هست. اشکال العالم ابوالقاسم بن احمد جیهانی (به اهتمام فیروز منصوری، به نشر ۱۳۶۸) هم حتماً باید دیده شود و چندین کتاب دیگر که ذکر آنها تنها باعث طول سخن می‌شود. مؤلف بهتر است کتابشناسی جغرافیای تاریخی ایران را بررسی کنند، از جمله کتاب پیگولوفسکایا (شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان) که بر کتاب کولسنیکف برتری دارد. کتابی با این اهمیت فهرستگان ندارد و برای پیدا کردن یک نام باید تمام آنرا خواند. چنان که اشاره شد این نقد اساسی نیست و تنها حاصل یک مطالعه اجمالی است و ممکن است در مطالعه دقیق‌تر مطالب دیگری به ذهن برسد. با خواندن کتاب متوجه می‌شویم که چه ستمی بر قوم لر رفته است اما مؤلف بزرگوار کتاب، اصلاً روحیه علمی را از دست نداده و دستخوش احساسات نشده است. او با زبان دقیق علم فقط آنچه را اتفاق افتاده بازگفته است و نیز آنچه را که هست. بالاخره با بزرگواری و ویژه اهل علم برای قومی که وجودش وابسته به آن است آرزوی بهروزی و آینده‌ای روشن کرده است. چنین باد!

غلط‌های چاپی زیر صرفاً به طور اتفاق به چشم خورده است:

صفحه	سطر	غلط	درست
۹	۲۱	ارضی	اراضی
۱۰	۱۰	آورد	آورده
۵۳	۱۱	میانه	میانه
۱۰۰	۶	طبق	ضیق
۱۱۱	۴	کوره‌های	کوره
۱۳۳	۱۷	اشترینان	اشترینان
۱۳۴	۷	توجیح	توجیه
۱۳۶	۸	نظیری	نظری
۱۶۰	۳	Korunani	Koruni
۱۶۰	۶	Bolūrāni	Bolūrāni
۱۶۰	۷	Bicā	Rikā
۱۶۰	۸	Revdār	Zevdār

(نظایر این غلط‌ها در دیگر جدول‌ها هست که از ذکر آنها پرهیز می‌شود، تنها توجه مؤلف

را به تصحیح در چاپ بعد جلب می‌کنیم.)

۱۷۴	۸	اشریان	اشترینان
۲۵۳	۱	نیام	به نام